

میرزا مهدی اصفهانی سامراء در خراسان

حسین مفید

محقق و پژوهشگر فلسفه

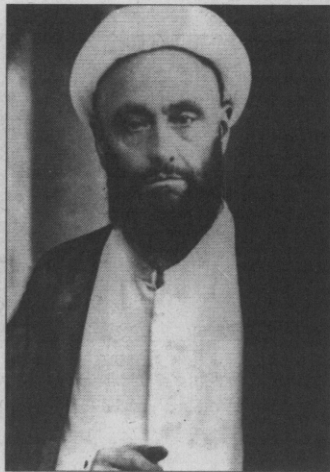
آیتالله میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۶۵-۱۴۰۲ق) قدس سره، بنیانگذار مکتب معارف خراسان و یکی از زعمای حوزه علمیه خراسان در سال‌های پس از ۱۳۴۰ قمری است که به‌حق جایگاهی ویژه در اندیشه‌ی شیعی معاصر دارد. وی که در دهه‌ی ۷۰ خورشیدی با ابتکار و ژرفاندیشی استاد محمدرضا حکیمی با عنوان یکی از پرچمداران مکتب تفکیک در میان اندیشمندان دانشگاهی و روشنفکران شناخته شده بیش از هر چیز با موضوع مخالفت تعالیم قرآن و عترت با فلسفه و عرفان بشری در میان اذهان شناخته شده^۱. اما به نظر می‌رسد واقعیت وی چیزی فراتر از آن باشد که در این روزگاران درباره‌ی او حتی توسط موافقان چه رسد به مخالفان گفته و نوشته شده است. میرزا مهدی اصفهانی اندیشمندی است که با داعیهای بس عظیم به میدان اندیشه و عمل وارد گشته و در حوزه‌های متعددی ورود پیدا کرده و نوآوری‌های درخور توجهی داشته است. گذشته از این، به‌رغم عدم حضورش در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دورانش، وی تأثیرات اجتماعی قابل توجهی به‌واسطه اندیشه و شاگردان مکتبش در تحولات سده اخیر تشیع داشته است. البته میرزا اصفهانی در حوزه اندیشه منحصر نمانده و روشی قابل تامل در سلوک نفسی و تربیت روحی نیز عرضه داشته که به دلیل ویژگی‌های خاص این رشته پیدایی کمتری دارد اگرچه نزد اهلس ظاهر و هویدا است.

میرزا اصفهانی را در درجه نخست باید مدرس عالی‌رتبه‌ی حوزه‌ی خراسان در سه دانش اصلی دانست. وی با پرچمداری مکتب اصولی میرزا نائینی وارد حوزه‌ی خراسان شد و در کنار جریان اصولی آخوند خراسانی جریانی پر قدرت را بنا نهاد. میرزا اصفهانی بنابر تحقیقات دقیق به‌دست آمده نخستین شاگرد میرزا نائینی در سال‌های نجف است که نخستین حلقه درسی وی را نیز تشکیل می‌دهد تا به مرور بزرگانی چون آقا جمال الدین گلپایگانی و سایرین به وی می‌پیوندند. به این پشتوانه، اصفهانی آنچنان درسی اصولی در مبانی نائینی در خراسان ترتیب می‌دهد که به شهادت شاگردان دیروز و فحول اصولی دوران حاضر کسی نتوانسته برتر از آن ارائه کند. البته کار او به این حد پایان نمی‌پذیرد و طی سالیان بعد نوآوری‌هایی نیز در حوزه‌ی اصول فقه به ارمغان می‌آورد که اساطین کنونی

حوزه‌های فقه و نجف که سالیان خراسان وی را درک کرده‌اند، از آن مبانی مدد می‌جویند. به عقیده نگارنده اما بخش به کلی مغفول مانده‌ی میرزا اصفهانی نوآوری‌های فوق‌العاده‌ی وی در فقه است. وی که انقلابی عظیم در معارف دینی و مبانی شناختی اعم از حجج (عقل و علم و یقین) و زبان‌شناسی به‌پا می‌کند، در فقه به مرتبه‌ای بسیار کم‌نظیر در شناخت لحن قول ائمه علیهم‌السلام و بررسی تعارضات و معارض کلام ایشان دست می‌یابد. اما بر خلاف کزفهمی ناقدان که چون میرزا اصفهانی با فلسفه مخالف است پس از اساس با عقل مخالف است و صرفاً عالمی ظاهر‌گرا و قشری است، در فقه به فهمی بی‌نظیر در شناخت مبانی ائمه علیهم‌السلام در احکام و جایگاه عرف در آنها و سخن گفتن به اقتضای حال و مقام و مقال آن حضرات علیهم‌السلام دست یافته است که ثمره‌ی آن آراء بسیار خاص وی در فقه است که موسوعات آن فراوان بوده و متأسفانه به کلی از چشم‌ها به دور مانده است.

سومین شاخه‌ی علمی که میرزا اصفهانی در آن سرآمدی ویژه‌ی داشته، معارف مبدئی و معاد دینی است. به نظر می‌رسد این شاخه نیز آنچنانکه باید و شاید در میان موافقان و مخالفان وی شناخته نشده است. شاید مهم‌ترین وجه این ناشناختگی نیز تبدیل شدن یک مسأله فکری بسیار مهم - پیش از تقریر درست مطلب و فهم دقیق آن - به یک نزاع سیاسی، اجتماعی، فقهی و... باشد. از دیرباز میان فقیهان و دین‌پلوران با فیلسوفان، عارفان و صوفیان نزاعی در جریان بوده است که رفته‌رفته تبدیل به اختلافی فرقه‌ای گشته و هر گروه برای بقای خود کوشیده تا مخالف را به اشکال گوناگون منکوب کند. اما اگرچه صورت پرسش در نظر میرزا اصفهانی به پرسش شناخته شده در اذهان متفکران بسیار شبیه می‌ماند اما به‌واقع از عمقی متفاوت و رویکردی دیگر در حل مسأله برخوردار است. میرزا اصفهانی در یکی از نقل‌های تشریفاتی به محضر ولی عصر علیه‌السلام معضل خود را چنین بازگو می‌کند که در مسیر تحصیل

کلمات با دو مشکل عمده مواجه می‌شود که یکی راجع به رسیدن به معرفت بوده است که خود را در جنبه‌ی گمان و توهم می‌یابد و دیگری آنکه اگر چه بنابر آموزه‌های دینی امام عصر علیه‌السلام را ولی الاهی از سوی خداوند در این عصر شناخته است، اما چرا طالبان معرفت خود را محتاج به مربی و رفیق می‌دانند. بانداک نامی در همین سوز معرفتی، به روشنی یافته می‌شود که او در مهم‌ترین مسأله‌ای که به حق طی قرون اخیر معضل فکری بشریت گشته، یعنی مسأله شناخت و معرفت، در راس آن شناخت خداوند متعال، به تلاطم افتاده و راه‌های پیش از او رفته شده‌ی بشری را طی کرده اما آنچنان که بر هر بیننده‌ی پیداست این راه‌ها روشنایی بخشی ندارند و از سوی دیگر تمنای وصول به بزرگترین مدعای ادیان الاهی خاصه شریعت خاتم آن هم به تقریر قدرتمندترین شکل شیعی آن، یعنی خودبستگی قرآن و عترت در هدایت و تربیت فرد فرد بشر، وی را در چنان تلاطمی افکنده که یک‌به‌یک سنگریزه‌های مسجد سهله شاهد اضطراب وی بوده است. میرزا اصفهانی سودای نقد مخالف در سر نداشته و از مسیر فقاقت سنتی پای در میدان کارزار نینهاد است. او خود را مخاطب مهم‌ترین جریان فکری یعنی ندای انبیا ادیان الاهی یافته و بیش و پیش از هر چیز کوشیده به سلک سالکان بشری مواجهه‌ای در اندازهای عقل بشری با آن پیدا کند و حال آنکه این راه برایش راهگشا نگشته و لاجرم مجبور به بازگشت و شنیدن از حلقوم وحی گشته است. پرسش از حقیقت شناخت و برترین آنها و معلم شناسانده و طریق آن کرده است. آنچه شاهکار میرزا اصفهانی محسوب می‌شود عرضه‌ی این پاسخ دریافت شده، در قالب نظامی منسجم است. تجربه‌ی بشری از امری مقدس که توانسته دورویگرد را در آن واحد در خود جای دهد، تبیین نظاممند آموزه‌های دینی و پاسخ به پرسش‌های ستر بشری و نقد رویکرد فلسفی و عرفانی بشری. میرزا اصفهانی نه همچون متکلمان گذشته در پیچ و خم‌های مباحث سخت به دام اندیشه‌های فلسفی فروغلتیده و نه همچون فقیهان به پاسخ‌های تقصیری بر ملاق شریعت بسنده کرده است. کوشیده به فراترئی منسجم و گسترده از آموزه‌های قرآن و عترت دست یابد و از خلقت تا معاد را به‌قدر تقدیر خویش گزارش کند. از این‌روی هم در زبان‌شناسی سخنان بدیعی به ارمغان آورده و هم در معرفت‌شناسی برای نخستین بار نظامی بر خاسته از دین ارائه کرده است. عقل مثل اعلامی الاهی و آیت عظمی ربوبی را بر صدر نشاند اما نه آنچنان که دست آخر ناگزیر از چوبین کردن پایش به پای تناقضات شهودش گردد یا خدای را در دامن عقل بازیچه‌ی بشر گرداند. از فعل و فاعلیت و رای و بده آنچنان سخن گفته که نه به حکم محتوم علیت سر از جبر درآورد و نه علم باری را علت فاعلیت و اختیار قرار داده که گرمی نخوری علم او جهل شود. از علمی و باری سخن گفته که محدود به عین ثابت نگردد در عین آنکه کشف بلامکتشوقش لاینتمانی نظامات را در برگیرد. قصه پر غصه معاد را با تبیین بی‌نظیرش از آغاز خلقت و بسط حقیقت ماه بسیط و ماده‌المواد عالم در پرتو افکندن علم و مشیت بر آن به زیبایی هر چه تمام‌تر پاسخ گفته است. در تمام این داستان‌ها ابعادی از انسان را آفتابی کرده که به حق کمتر درباره آن گفته و شنیده‌ایم که در محور آن حقیقت روح و بهر مندی‌اش از پرتو نور علم بسط یافته است. اگرچه از میرزا اصفهانی اثری تفسیری آنچنانکه مرسوم مفسران است، دیده نشده، اما بیشترین کوشش خود را مصروف آن داشته تا قرآن صرفاً خواندنی و محبوس در آرایه‌های ادبی و سخن فصیحانه و بلیغانه را به قرآنی



فهمیدنی، تامل کردنی و مجرای نور علم بدل سازد. به کرات در شناخت قرآن رساله نگاشته که اعجاز قرآن به علم آن است و کوشیده از علوم مختلف آن پرده بردارد. سخنان جدیدی در فنون شناخت قرآن از حیث زبان گفته و از رموز معرفتی آن سخن رانده است. اگرچه ظاهره نیتی و باطنه عمیق^۲

به عقیده نگارنده فاروق از هر گونه داوری درباره ارمغان این سیر و سیاحت‌های معرفتی وی، این همه پُر کشیدن‌ها در آسمان معرفت و تاثیرهای شگرف میرزا اصفهانی پس از حیاتش - چه در عرصه‌های معرفتی و چه در عرصه‌های اجتماعی - نه به کوشش هایش و نه به تاملاتش نبوده است، بلکه به‌واسطه‌ی عمق پرسش نخستین وی و راهی بوده است که برای آن در پیش گرفته. میرزا اصفهانی از سالیان کربلا و سمراره، در مکتب دل‌سوختگان مهدوی فرا گرفته بوده است^۳، که راه معرفت جز از طریق التجا و التماس از باب تجات امت نمی‌گذرد و علم تنها در طلب آن از عالم الاهی اروحنا له الفداء و عجل الله تعالی فرجه‌الشریف است که جست‌وجوی علم از غیر راه ما اهل بیت مسلوب و ملازم با انکار ما است. ■

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- برای اطلاع بیشتر از تاریخ زندگی میرزا اصفهانی و اندیشه‌های وی بنگرید به: ۱- ابواب الهدی، میرزا مهدی اصفهانی، مقدمه و تحقیق و تعلیق حسین مفید انتشارات منیر، ۱۳۸۷؛ ۲- ترجمه ابواب الهدی، حسین مفید انتشارات منیر، ۱۳۸۹. / ۲- همچنین بنگرید به رسال‌ شناخت قرآن، مقدمه و تحقیق حسین مفید انتشارات منیر، ۱۳۸۸. / ۳- ابواب الهدی. / ۴- برای اطلاع از آثار میرزا اصفهانی بنگرید به: زمام‌دار حوزه خراسان، گذری بر زندگانی و آثار فقیه اهل بیت میرزا مهدی اصفهانی، فصل کتاب‌شناسی تفصیلی میرزا اصفهانی به قلم حسین مفید در دست چاپ، انتشارات آفاق. / ۵- باورداشت امامت مهدویت در مکتب سامرا، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۸۵.